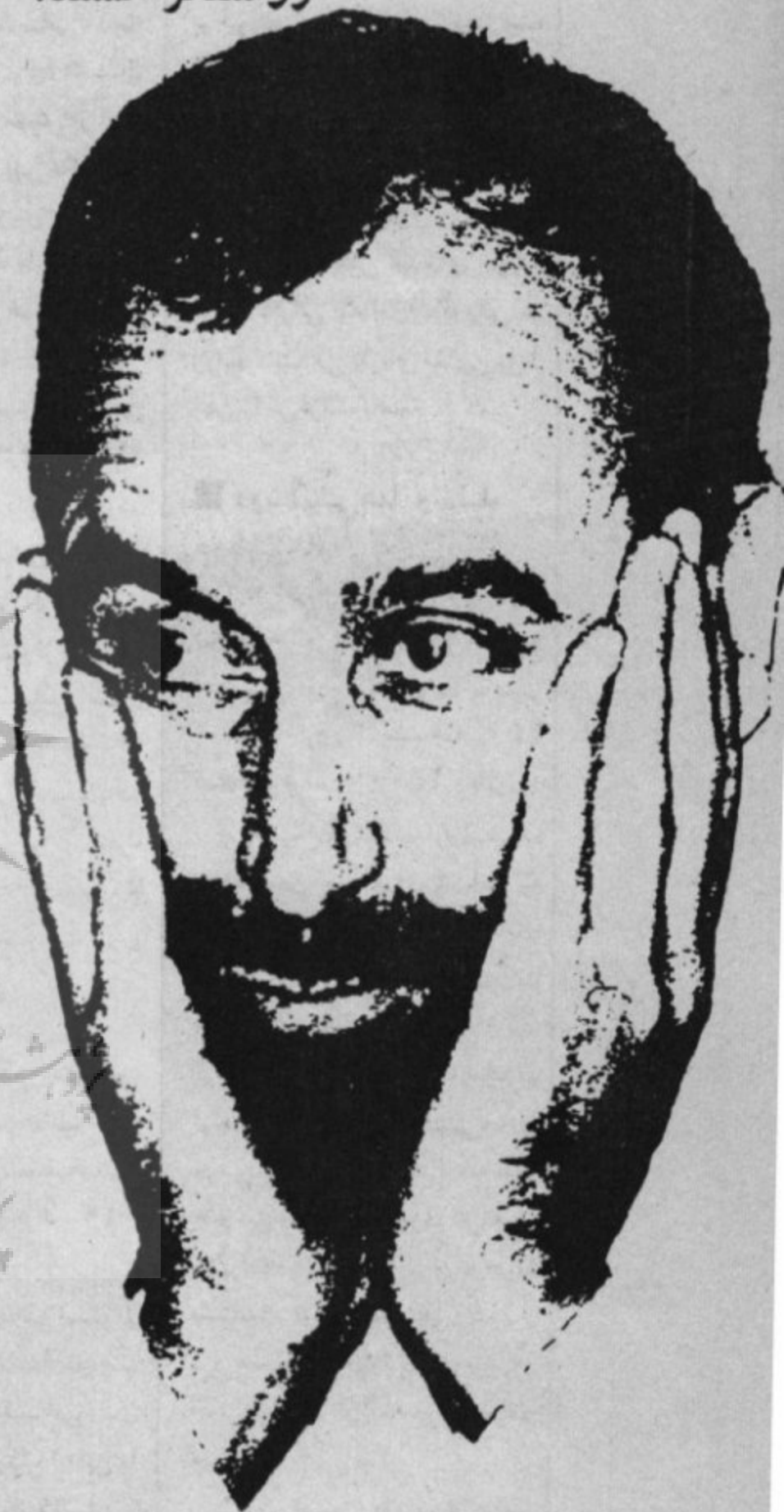


● ما رمانی باید بنویسیم
که به سؤال طرح
شده در «مسخ» پاسخ دهد.
● بدهکارترین افراد جامعه به
ملت و انقلاب همین جماعت
روشنفکر هستند.



● ما تا وقتی که در زیر پرچم
ایدئولوژی اسلامی برای
ایدئولوژیهای بشری سینه می‌زنیم
به تعریفی از اقتصاد و هنر
اسلامی دست نخواهیم یافت.

■ شما به عنوان نویسنده‌ای با
دیدگاههای مذهبی شناخته شده‌اید،
و این بیشتر برخاسته از ویژگیهای
آثار شماست، به طور کلی چه
تعریفی از داستان مذهبی نویسنده
مسلمان دارید؟

□ ما معتقدیم که دین اسلام دارای یک
ایدئولوژی فراگیر در همه زمینه‌های
اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی
است؛ بر این اساس، عده‌ای سعی کردند تا
در مبانی مختلف به تعاریفی دست یابند؛ مثلاً
در سالهای اولیه پیروزی انقلاب، بحث
اقتصاد اسلامی بازار گرمی داشت و وجود
عناصر چپ که به اقتصاد سوسیالیستی
اصالت می‌دادند، این بازار را گرمتر نگه
می‌داشت. همچنین در مقابل هنرمندان

□ کدام تعریف؟ ما هنوز به تعریف
جامع و قرص و محکمی نرسیده‌ایم. آنچه
تاکنون گفته شده است، مقدماتی بود که باید
پیگیری می‌شد، که نشد.
■ چرا؟

□ ما تا وقتی که در زیر پرچم
ایدئولوژی اسلامی برای ایدئولوژیهای
بشری سینه می‌زنیم، به تعریفی از اقتصاد و
هنر اسلامی دست نخواهیم یافت. ما
دوست نداریم خلاف جریان آب شنا کنیم.
■ پس به این ترتیب شما قایل
به یک مرزبندی بین هنرمندان مذهبی
و غیرمذهبی هستید.

□ این امر اجتناب ناپذیر است. من اگر
توانم در حوزه اجتماعی کشورم به عنوان
یک فرد مذهبی و یک شیعه بنیادگرا عمل

نویسندگان ما

کنم، در حیطه باورهای دینی خودم سعی
خواهم کرد دستخوش شرایط روز نشوم.
ما به عنوان یک فرد مسلمان، دارای
عقاید و باورهای خاصی هستیم. همه خیر
و شر جهان هستی را با ملاکهای دینی
می‌سنجیم، پس ممکن است قصه‌های ما با
قصه‌های دیگر نویسندگان به لحاظ مضمون
و محتوا تمایز داشته باشد. ما به مبانی‌ای
چون غیب و شهادت و خدامحوری معتقد
هستیم، وقتی در قصه‌هایمان این مبانی
 مطرح می‌شود، این دیگر قصه شماست؛
قصه‌ای است که ممکن است ذهن
اسطوره‌جوی بشر آن را اسطوره ببیند. از
طرفی، موضوعات قصه‌های ما می‌تواند همه
موضوعات موجود در جهان باشد، اما چون
نوع نگرش ما به هستی با دیگران فرق
می‌کند، لذا ما نمی‌توانیم رمانی چون رمان
«مسخ» کافکا بنویسیم. ما رمانی باید بنویسیم
که به سؤال طرح شده در «مسخ» پاسخ
دهد. ما در تعریف هنر اسلامی - تعریفی از
هنر که مبتنی بر عقاید دینی است - کوتاه

غریب‌گرا و شرق زده سعی شد تا از هنر نیز
شکل اسلامی‌اش را تعریف کنیم و بگوییم
که ایدئولوژی ما خطوطی را برای هنرمندان
ترسیم کرده است که هنرمند مسلمان ملزم به
رعایت این خط و منشی است. محسن
مخملباف بیش از همه در این زمینه کار کرد
و با نوشتن مقالات و کتابی به نام «مقدمه‌ای
بر هنر اسلامی» خطوط کلی هنر اسلامی را
در حد نازلی ترسیم کرد. پس از آن، اتفاق
تازه‌ای در عرصه تحقیق و تحلیل مبانی پیش
نیامد و همه چیز به فراموشی سپرده شد.

امروز، صحبت از هنر اسلامی، همان
قدر مضحکه‌عده‌ای است که کسی بخواهد
از اقتصاد اسلامی صحبت کند. ما چون در
تحقق برخی از تعاریفمان از مبانی
ایدئولوژیک دچار رکود شده‌ایم، بحث از
هنر اسلامی برای ما حاصلی جز پوزخند
تأسف بار نخواهد داشت. پس اجازه بدهید
اسباب مسرت عده‌ای را فراهم نکنم.

■ اعتقادی به آن تعریف
ندارید؟



آمده‌ایم و راه به جایی نبرده‌ایم؛ زیرا می‌ترسیم از قافله تمدن امروز عقب بمانیم. ما که نمی‌خواهیم همچون حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) با همه کفر و شرک بجنگیم، ما می‌خواهیم زندگی کنیم.

■ آیا فکرمی‌کنید که هر داستان نویسنده باید بیانیۀ عقیدتی او باشد؟

□ مگر داستان بیان تفکر و اندیشه و آرزو و آمال بشری نیست؟ مگر داستان بیان پیروزی و شکست و شادبها و رنج انسان نیست؟ مگر داستان جنبه‌های پندپذیری - آن طور که قرآن می‌گوید - ندارد؟ مگر ما تفکر و اندیشه و آرزو و آمال خاص خودمان را نداریم؟ پس داستان می‌تواند آینه تمام نمای جهان‌بینی ما باشد.

لذا چون یک نویسنده مذهبی مسئله‌اش حل شده، پس جایی برای نگارش داستان برای او باقی نمی‌ماند» را نمی‌پذیریم و آن را یک بحث انحرافی و یک دیدگاه غلط ناشی از تعریفی غلط از داستان و رمان می‌دانیم.

نگرش فلسفی به هستی که مباحث جهان‌شناختی را مطرح می‌کند، یک بعد قضیه است، و همه ادبیات این نیست که در آن مسائل و مشکلات فلسفی بشر مطرح شود. یک وقت ممکن است شخصی مثل کامو و هدایت بیایند و شکل خودشان را با کل هستی و چون و چرایی آن مطرح کنند، و یا سادتر مسائل فلسفی مربوط به خودش را دستمایه یک یا چند رمان قرار دهد، به این معنی نیست حوزه محتوایی ادبیات و تفکرات قابل طرح در آن، آن قدر محدود

مثلاً جریان سیال ذهن و رئالیسم جادویی از خارج از کشور و از میان مردمی که اعتقادات مذهبی ما را ندارند به ما رسیده است. به نظر شما این قالبها می‌توانند مورد استفاده نویسندگان مسلمان قرار گیرند؟

□ قالب و سبکهای ادبی نوعی است از انواع شیوه‌های بیان. هر اندیشه‌ای هم لاجرم یک فرم بیانی خاصی را می‌طلبد. گفته می‌شود قالب سیال ذهن، خاص بیان اندیشه‌های متزلزل انسانی است. ولی به این معنی نیست که ما نتوانیم اندیشه‌های یک فرد مذهبی را در این قالب بیان کنیم. فرض کنید نویسنده‌ای می‌خواهد واقعه کربلا را به قالب رمانی مدون بنویسد. آیا او نمی‌تواند

گرفتناریبی در دی اند

گفت و گو با
ابراهیم حسن بیگی

■ گفته می‌شود که داستان حدیث نفس انسان مسئله دار است؛ به عبارت دیگر، انسانی که در شناخت جهان پیرامون خود دچار مسئله شده و به نگارش داستان روی آورده، از آنجا که اعتقاد به مذهب پاسخ مسائل جهان‌شناختی را به دنبال دارد، آیا اصولاً جایی برای نگارش داستان توسط نویسنده مذهبی باقی می‌ماند یا نه؟ آیا تصور می‌کنید مسئله‌ای که نویسنده معتقد با آن رو به روست، با مسئله‌ای که نویسنده غیرمعتقد با آن دست به گریبان است، تفاوت دارد؟

□ اینکه گفته می‌شود داستان حدیث نفس انسان مسئله دار است، یک نگرش فلسفی به قضیه است؛ و از یک جهت حرف درستی است، اما تعریف ناقصی است. اینکه گفته می‌شود «اعتقاد به مذهب پاسخ مسائل جهان‌شناختی را به دنبال دارد و

باشد که ما فقط اجازه طرح مشکلات فلسفی را از طریق ادبیات داشته باشیم، و به این نتیجه برسیم که چون نویسندگان مذهبی چنین مشکلاتی ندارند، پس محکوم به نوشتن هستند. من با این نوع نگرش به قضیه شدیداً مخالف هستم و آن را فقط یک بعد از ابعاد گوناگون ادبیات می‌دانم.

انسانهای مذهبی مشکلاتشان چیزهای دیگری است. شناخت از مذهب وقتی به نوعی از عرفان برسد، انسان مذهبی را با محیط پیرامونش در تضاد بیشتری قرار می‌دهد، و دنیا که خود مجموعه‌ای از تضادهاست، در تضاد با عقاید او قرار می‌گیرد. او بیش از افراد غیرمذهبی در کشاکش با هستی قرار می‌گیرد، و اگر چنین افراد مذهبی دست به خلق توانای یک اثر بزنند، ما به ادبیات فقط در حوزه مفاهیم جهان‌شناختی نگاه نخواهیم کرد.

■ بسیاری از قالبها و سبکهای داستان‌نویسی که امروزه در کشور ما ارج دارد، سوغات غرب است.

اندیشه‌های امام حسین (ع) را در این قالب قرار دهد؟ و یا نمی‌شود که ابوذرا در صحرای ریزه رها کنیم و داستانی سیال از ذهنیت او بنویسیم؟ مهم واقع‌نمایی و باورپذیری مسئله است که احتیاج به کار و تجربه دارد. امروز همه نویسندگان مذهبی از همین قالبهای موجود برای بیان اندیشه خود استفاده می‌کنند؛ کاری که شعرای ما در قالب شعر نو یا سپید می‌کنند. هیچ کس به یک شاعر نمی‌گوید مفاهیم مذهبی خود را در قالب غزل و مثنوی بیان کن و فرم شعر نو را دستمایه بیان این تفکرات قرار نده. اینکه اگر ما تلاش کنیم قالب تازه‌ای برای بیان اندیشه‌های خود پیدای کنیم، دور از تصور نیست. کاری است شدنی که تنها با خودباوری به دست می‌آید.

■ مسئله اخلاق، در داستان نویسی، امروز چه در مواجهه با افکار عمومی و چه در مواجهه با ممیزی، حساسیت زیادی دارد. به عنوان یک نویسنده معتقد به مسائل



اخلاقی در داستان، برای توصیف بعضی صحنه‌ها و یا بیان بعضی کلمات از زبان یک شخصیت، چگونه عمل می‌کنید؟ و روی هم رفته مرزهای اخلاقی داستان را تا کجا محدود می‌کنید؟

□ اگر داستان با توصیف صحنه‌های جنسی در جهت تحریک غرایز جنسی برآید، این کار خلاف اخلاق و منش اسلامی و انسانی نویسنده، و یک نوع ترویج فساد و دامن زدن به ابتذال است. و نویسندگان ما در سالهای قبل از انقلاب اغلب گرفتار این ابتذال بودند و با بهره‌گیری از این جاذبه‌های جنسی داستانهای خود را مقبول ذهن جوانان می‌کردند. نویسنده اگر انسان پاک و منزّه و خانواده‌داری باشد - حتی اگر دین هم نداشته باشد - هرگز دست به نوشتن صحنه‌های تحریک‌آمیز جنسی نمی‌زند. او می‌تواند و توانایی این را نیز دارد که با شگردهایی خاص از این صحنه‌ها بگذارد و به داستانش هم لطمه‌ای نزند. آنهایی که صحنه‌های جنسی را جزئی از زندگی می‌دانند و خواهان اجازه‌ی توصیف و نشر آن هستند، آدمهای بیماری‌اند که فاقد اخلاق انسانی‌اند، و باید خودشان را درمان کنند. اما بیان برخی کلمات رکبیک از زبان شخصیت‌های منفی داستان، اجتناب‌ناپذیر است. من آیین نامه‌ی چاپ کتاب مصوبه‌ی شورای انقلاب فرهنگی که ملاک ممیزی وزارت ارشاد است را دیده‌ام. این آیین نامه بیان این کلمات را اگر ترویج فساد نکند، خلاف نمی‌داند.

البته نویسندگان لایبک حساسیتهای زیادی روی این مسائل نشان می‌دهند و همین حساسیتهای باعث شده تا ممیزی وزارت ارشاد دست به سختگیریهایی بزند و آنچه را هم مباح است، حرام بشمارد.

■ شما به عنوان نویسنده‌ای مذهبی، خواه ناخواه در مقابل گروهی از نویسندگان که تفکری غیر از شما دارند و در عنوان مصطلح «دگراندیش» نامیده می‌شوند قرار دارید. رابطه‌ی خود را با این گروه چگونه می‌دانید و روی هم رفته چه شیوه‌ای را در برخورد

با ایشان اتخاذ می‌کنید؟

□ این نویسندگان دگراندیش تضاد اصولی با ما دارند که هرگز ما را با آنها به وحدت، حتی وحدت صنفی نمی‌رساند. ما در باورهای مذهبی با آنها در تضاد هستیم. ایدئولوژی و جهان‌بینی آنها با ما در تضاد و تقابل است. لذا رابطه‌ای را نمی‌توان متصور بود. زیرا دینی که ما معتقد به آن هستیم، اهل بیثی که ما شیعه‌ی آنها هستیم، هرگز ما را به صلح و آشتی با دشمنان آن دین و آن تشیع دعوت نمی‌کند. ائمه بزرگوار ما، در طول تاریخ حیاتشان، در مقابل آنها ایستادند و ما را به ایستادگی در برابر هر آنچه نغمه‌ی غیر خدا سر می‌دهد، دعوت کردند و حتی فرمان دادند. ما در صدیدیم تا نغمه ساز آیات الهی باشیم، و آنها در تلاش‌اند تا «آیات شیطانی» را همنوایی کنند. لذا وقتی مسلمان رشدی سمفونی «آیات شیطانی» اش را می‌نوازد. ما به خشم می‌آییم و می‌خواهیم سر به تن رشدی نباشد و آنها به وجد می‌آیند و می‌خواهند سر به تن ما نباشد.

از این گذشته، بدهکارترین افراد جامعه به ملت و انقلاب همین جماعت روشنفکر هستند که طی این پانزده سال اخیر هرگز با آمال و آرزوها و اهداف این ملت همسویی نکردند و حتی در یک جنگ هشت ساله با عدم حضور در جبهه‌ها - که حق مسلم هر ایرانی بود - و با سکوت و محکوم نکردن دشمن، در واقع، همسو با دشمن عمل کردند. در حالی که این ملت از جوان و نوجوان و پیر چه در خط مقدم و چه در پشت جبهه به دفاع پرداختند تا سربازان دشمن را به عقب برانند. اگر این ملت از جان خود مایه نمی‌گذاشتند، روشن بود که امروز سربازان عراقی باید در خیابانهای تهران پرسه می‌زدند و به ناموس و جان و مال همین نویسندگان تعدی می‌کردند؛ کاری که در کویت کردند. آیا این نویسندگان بی‌ریشه‌ی جهان وطنی و بی‌ملیت، به این ملت فداکار که حتی امروز هم تاوان هشت سال دفاع مقدس خود را پس می‌دهد، خیانت نکردند؟ دوستی با رویاه؟ هرگز!

■ امروز به دلیل حاکمیت مذهب در کشور ما، حداقل در

میان بخشی از روشنفکران، نویسنده‌ای که با اعتقادات مذهبی دست به نگارش می‌زند، «نویسنده دولتی» محسوب می‌شود و تمام اعمال او به عنوان اجرای فرامین دولت تلقی می‌شود. رابطه‌ی خود را با دولت چگونه می‌بینید؟ آیا عنوان «نویسنده دولتی» را برای خود قبول دارید؟

□ «نویسندگان دولتی» تهمتی است که از سوی نویسندگان اپوزیسیون داخل به ما زده می‌شود و این ناشی از عدم شناخت درست خط مشی و راه و روش ماست تلقی این آقایان از نویسندگان دولتی، کسانی است که در همسویی کامل با عقاید و عملکردهای دولت قرار دارند و تو گوئی ما از دولت پول و امکانات رفاهی می‌گیریم تا داستان بنویسیم. این تلقی اگر آگاهانه باشد، که هیچ؛ این جماعت را به خدا وامی‌گذاریم. اما اگر این تلقی ناشی از عدم آگاهی باشد، ما و دولتمردان در مسلمانی با هم برادر هستیم و آنها را نماینده و وکیل ملت می‌دانیم که باید در تحقق اهداف مذهبی مشترکمان کار کنند. اما همین دولتمردان، دست به کارهایی می‌زنند که ما را با آنها رو در روی قرار می‌دهد و باعث می‌شود ما بیشترین و صریح‌ترین انتقادات را به دولت داشته باشیم، و بدون واهمه حرفهایمان را بزنیم؛ چون وجوه اشتراک مذهبی زیادی بین خود احساس می‌کنیم. پس دوستیها و حتی دشمنیهایمان ما را از هم جدا نمی‌کند؛ زیرا اعتقاد بر ولایت فقیه پیوند ما را ناگسستی می‌سازد.

هیچ دولتی پس از پیروزی انقلاب دیناری به نویسندگان مذهبی نداده است تا قصه بنویسند. دولتمردان ما چنان از کارهای فرهنگی پرت هستند که خوشبختانه هرگز به فکرشان نرسیده تا با دادن امکانات رفاهی و پول مکفی ما را بخرند و وادار کنند در توجیه اعمال آنها داستان بنویسیم و شعر بگوییم؛ کاری که لنین با برخی از هنرمندان روسیه کرد.

ما اگر راجع به جنگی می‌نویسیم که دولت نیز خواهان نوشتن پیرامون آن است، این نه یک دستور و همسویی، بلکه یک باور





اینکه توجه خاصی به زمان می‌شود، ولیکن رمانهای نوشته شده از زمان عقب هستند. موضوع جنگ که فی‌نفسه برای هر نویسنده در هر نقطه از جهان موضوع خوبی است، مورد بی‌مهری قرار گرفته است؛ همین طور موضوع انقلاب اسلامی، که همین موضوع کافی بود تا دهها نویسنده ایرانی بتوانند سالها قلم بزنند. کاری که در خصوص انقلابهای بزرگ جهان و جنگ دوم جهانی به وفور انجام شد.

نویسندگان ما عموماً گرفتار بی‌دردی‌اند. اکثر آنها برای گریز از مسائل پرتلاطم جامعه و دفاع مقدسی که باب میل آنها نبود، به دنبال یک آرامش پرتصنع هستند. اداهای روشنفکری، آن هم از نوع غربی‌اش، حتی نویسندگان مسلمان را نیز اسیر خودش کرده است.

فضای ادبیات داستانی ما، فضای بی‌تعهدی و لاقیدی و پشت پا زدن به ارزشهای والای الهی و انسانی است. فقط عده معدودی هستند که از سر درد می‌اندیشند و کمتر می‌نویسند. اگر هیتیا بیشتر کار کنند و بهتر بنویسند، با عنایت الهی ما شاهد شکوفایی ادبیات داستانی کشورمان خواهیم بود.

■ از خودتان بگویید. سیر

مطالعاتی‌تان چگونه است؟ روزی

چند ساعت کار می‌کنید؟

□ آرزو می‌کنم که بتوانم حرفه‌ای و تمام وقت کار کنم. بخوانم و بنویسم. این آرزوی همه نویسندگان جهان سوم است، که آن را به گور می‌برند! از صبح تا شام برای لقمه‌ای نان توی ادارات دولتی «گل مالی» می‌کنم و در نیمه‌های شب هم نفس اولیای خدا که مشغول نماز شب هستند، ساعتی به کار «دل مالی» مشغولم.

■ کار جدیدی در دست نوشتن

دارید؟

□ بعد از فارغ شدن از رمان «ریشه در اعماق» مشغول نوشتن رمانی هستم که همه قصه در اردوگاه اسرای ایرانی در عراق می‌گذرد. و در حاشیه از پرداختن به ادبیات داستانی کودک و نوجوان نیز غافل نمانده‌ام.

□

جمهوری اسلامی هستند و می‌خواهند سر به تن این انقلاب نباشد. با اساس تفکر ما - که تفکر دینی است - دشمنی دارند. با امام راحل ما و با مقام معظم رهبری ما دشمنی دارند و آنها کسانی هستند که حضرت امام در سالهای اولیه انقلاب خطاب به آنها فرمود: «قلمهای شما از سرنیزه‌های رضاخان برای اسلام بدتر است و شما مضرتر هستید از رضا شاه و محمدرضا شاه برای اسلام!»

■ یکی از بحثهای رایج

محافل روشنفکری امروز ما، بحث

ایجاد کانون نویسندگان است. در

مورد نفس وجود این کانون چه

نظری دارید؟ آیا در صورت

تشکیل این کانون، مایل به عضویت

در آن هستید؟

□ من نه فقط با نفس ایجاد کانون

نویسندگان مخالفتی ندارم، بلکه وجود آن را

نیز لازم می‌دانم. اما کانون که در این چند

سال اخیر از سوی اپوزیسیون مطرح شده،

کانونی نیست که ما خواهان آن باشیم، و یا

من در صورت تشکیل آن به عضویت آن

درآیم. این کانون، در واقع، نطفه حرامی

است که دارد بسته می‌شود. نغمه آن را

عده‌ای سرمی‌دهند که با چنین تشکیلی بتوانند

افکار ملت را نسبت به حقانیت نظام

مشوش کنند.

■ کلاً فضای ادبیات داستانی

کشورمان را چگونه می‌بینید؟

□ در ادبیات داستانی کشور ما به رغم

مشترک مذهبی است که ربطی به مناسبات اجتماعی سیاسی ما ندارد.

ما در تصحیح برخی عملکردهای

دولت، به ویژه در حوزه اقتصادی و

فرهنگی، شدیدترین انتقادهای مطرح

می‌کنیم. انتقادهایی که این نویسندگان اگر

از زبان کسی بشنوند، خواهند گفت:

«همین! دیوار موش دارد!»

ما وقتی با صراحت می‌گوییم که طرح

اقتصادی دولت یک طرح سرمایه‌داری است

و این طرح هرگز منجر به عدالت اجتماعی

از نوع «نهج البلاغه» ای نمی‌شود، آیا

نویسنده دولتی هستیم؟

ما وقتی می‌گوییم مسبب ایجاد شرایط

نامطلوب فرهنگی و عامل تهاجم فرهنگی،

خود دولت است، آیا ما دولتی هستیم؟

ما وقتی با صراحت عنوان می‌کنیم که

دولت باید طبق فرمایشهای حضرت امام

میزان را رأی ملت قرار دهد - که نمی‌دهد -

و حاضر نیست با ایجاد یک نظام مستقیم

سنجش افکار پیرامون سیاستهای

اقتصادی‌اش کسب اطلاع کند، ما دولتی

هستیم؟

دولت نیز که ما را برادر دینی خودش

می‌داند، با سعه صدر به انتقادهای ما گوش

می‌دهد. البته باز کار خودش را می‌کند و

حاضر به اصلاح ساختارهای اقتصادی و

فرهنگی‌اش نیست.

بگذارید خیلی صریح بگویم آنهایی که

به ما بر حسب «نویسنده دولتی» می‌زنند،

کسانی هستند که در فکر براندازی نظام

